

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترس و امید نسبت به الله تعالى

مؤلف: عبدالله بن سليمان العتيق

مترجم: پدram اندايش

نام کتاب: ترس و امید نسبت به الله تعالی

مؤلف: عبدالله بن سلیمان العتیق

مترجم: پدرام اندایش

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الصلوات و السلام على سيد
الأنبياء و المرسلين، و على آله و صحبه أجمعين. أما بعد:
اگر در راه صالحان و زیاد عبادت کردن آنها و همراه
شدن آنها با طاعات، نگریسته شود، تمامی سبب آن در ترس
از الله تعالی و امید داشتن به آنچه نزد او است و دوست داشتن
او سببانه، دیده می شود.

همین ترس، امید و محبت است که بال بندگان مقرب
می شود و توسط آن به هر مقام بالایی پرواز صورت می گیرد.
ترس همان تاج بندگان مقرب و چراغ رستگاران و نور
سالکان است و آن از اولین منازل راه و بامنفعت ترین آن می-
باشد و آن بر هر شخصی واجب است.

از روی منزلت آن نزد صالحان، این صفحات بامنفعت را
که از احوال پیشینیان گرامی پرده بر می دارد را نگارش نموده-
ام.

انواع ترس

ترس از الله تعالی انواع و اشکال مختلفی دارد:

حالت اول: ترس از مجازات شدن: حسن بصری رحمه الله از شدت غم و ترسش مورد سرزنش واقع شد. او گفت: چیزی مرا از این ایمن نمی‌دارد که الله تعالی از انجام دادن بعضی از امور توسط من که او از آن کراهت دارد و از آن مطلع می‌شود، بر من خشم نماید و بفرماید: برو! تو را نمی‌آمرزم. و من به چیزی عمل کنم که فایده‌ای ندارد.

طاووس در رختخوابش به مانند دانه‌ای در ماهی‌تابه

بود:

این طاووس بود که در رختخوابش دراز می‌کشید و به مانن دانه‌ای در ماهی‌تابه تکان می‌خورد، سپس باز می‌گشت و رو به قبله می‌نمود تا آن که صبح می‌شد و می‌گفت: «پرواز از ترس جهنم، خواب کسانی می‌باشد که می‌ترسند». به طور صحیح رسیده است که زراره بن أوفی در نماز صبح، قرائت

نمود: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ [المذثر: ۸] (پس هنگامی که در صور دمیده شود) [و از ترس] افتاد و وفات نمود.

مالک بن دینار گفته است: «از ترس آن که عذاب نازل شود، اگر می توانستم، نمی خوایدم، ای مردم! آتش جهنم، آتش جهنم».

سفیان ثوری در شبی ندا می داد: «آتش جهنم، آتش جهنم، یاد آتش جهنم مرا از خواب و شبهه ها، باز داشته است». در مجلسی یحیی بن سعید القطان سوره ی دخان را قرائت نمود و یحیی بیهوش شد و از آن غش نمود.

گناهانم برایم از این سبکتر است:

عبد الرحمن بن مهدی گفته است: سفیان ثوری نزد من وفات نمود، وقتی [حالت مرگ] بر او شدت یافت، شروع به گریه نمود. مردی به او گفت: ای ابو عبدالله تو را این گونه نمی بینم که گناهان زیادی داشته باشی؟

چیزی را از روی زمین بلند کرد و گفت: «قسم به الله،

گناهانم برایم از این سبک تر است، از این می ترسم که قبل از مرگم ایمانم از من گرفته شود».

این همان ترس صالحان است، آنها هنگام مرگ از، از بین رفتن ایمان می ترسیدند و از تقدیری که برای آنها نوشته شده است می ترسیدند که در آخر عمرشان، عمل اهل آتش جهنم را انجام دهند.

این ضحاک بن مزاحم است: وقتی شام می شد، گریه می نمود، به او گفته می شد: [برای چه؟] او می گفت: نمی دانم که امروز عملی از من [به آسمان] بالا رفته است؟

ترس از مجازات، همان ترسی است که ایمان را درست می کند و این ترس بر هر مسلمانی واجب است که آن را داشته باشد و برای ترک آن، عذر نیابد.

تقدیر چیزی است که ترس از آن واجب است و آن دارای دو امر است.

اول: آن که در عمل به واجبات کار عبث صورت نگیرد.

دوم: مانعی برای انجام کارهای حرام شود.
اما ترسی که همراه آن تخلف از یکی از این دو امر
وجود داشته باشد، ترس ستوده شده‌ای نمی‌باشد.

حالت دوم: ترس از مکر الله تعالی:

این همان چیزی است که آرامش را از صالحان می‌گیرد
و برای آنها غمگینی دائمی و طولانی ایجاد می‌کند، آنها می-
ترسند که در شب عملی از طاعات الله تعالی را انجام دهند،
سپس صبح در تقدیر الله تعالی واقع شوند و برعکس آن
حالتی باشند که در شب در آن بوده‌اند.

قسم به الله، برای دنیا گریه نمی‌کنم:

وقتی زمان وفات عمرو بن قیس الملائئ رسید، شروع به
گریه کرد، اصحابش به او گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ قسم به
الله، در روزهای زندگی‌ات، به نداری زندگی نمودی؟
او گفت: «قسم به الله، برای دنیا گریه نمی‌کنم، فقط برای
ترس از حرام شدنِ خیرِ آخرت گریه می‌کنم».

برای یحیی البکاء، قرائت شد: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُفِّقُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ [الأنعام: ۳۰] (و اگر آنها را در وقتی که جلوی پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند را ببینی) فریادی برآورد و چهار ماه مریض شد و او را از اطراف بصره بازگرداندند.

محمد بن المنکدر در هنگام مرگش، بی‌تابی می‌نمود. به او گفته شد: برای چه بی‌تابی می‌کنی؟ گفت: از آیه‌ای در کتاب الله [تعالی] می‌ترسم: ﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ [الزمر: ۴۷] (و برای آنها از طرف الله [در آخرت] چیزی روشن شد که گمان آن را نمی‌بردند). در نتیجه من از این می‌ترسم که از طرف الله [تعال] بر من امری روشن شود که آن را به حساب نمی‌آوردم^(۱).

به سلیمان التیمی گفته شد: تو هستی، تو هستی، پس چه کسی مثل توست؟!

(۱) السیر: (۳۵۵/۵).

گفت: این چنین نگوئید، نمی دانم که چه از طرف
پروردگارم ﷻ برایم روشن می شود.

آیا بر روی زمین صد نفر وجود دارند که آنچنان که تو
می ترسی، آنها نیز بترسند؟

دجال در محفلی که ابودرداءؓ در آن بود، یاد شد، نوف
البکالی گفت: غیر از دجال چیزی وجود دارد که از آن بیشتر
از دجال می ترسم.

أبو درداءؓ گفت: آن چیست؟

گفت: می ترسم که ایمانم از من گرفته شود، در حالی که
من حس نکنم.

أبو درداءؓ گفت: مادرت بدون فرزند شود، آیا بر روی
زمین صد نفر وجود دارند که به اندازه ی تو بترسند^(۱).

اینجا نیست، مگر عفو و بخشش او:

أحمد بن أبی الحواری گفته است: از وکیع می شنیدم که

(۱) السیر (۴۶۰/۸).

وقتی شروع به سخن کردن می نمود، می گفت: این نیست مگر عفو او و زندگی نمی کنیم مگر در پوشاندن او و اگر پرده برداشته شود، امر بزرگی آشکار می شود^(۱).

این جملاتی بود درباره‌ی احوال آنها رحمهم الله، درباره‌ی ترس از آن که گرفتار مکر شوند و اگر به این مکر بنگریم، دو نوع ترس را در آن می یابیم:

اول: تغییر یافتن از اسلام به سوی کفر.

دوم: تغییر یافتن از سنت به سوی بدعت و از اطاعت به سوی نافرمانی.

برایم مهم نیست به به مانند کوهها بر گردن من [گناه] وجود داشته باشد:

وقتی سفیان ثوری در حال مرگ بود، شروع به گریه نمود، به او گفته شد: ای ابو عبدالله! بر توست که امید داشته

(۱) السیر (۹۲/۱۲).

باشی، عفو و بخشش الله [تعالی] از گناهان تو بزرگتر است.
او گفت: بر گناهانم گریه نمی‌کنم؟ اگر بدانم که بر توحید
می‌میرم برایم مهم نیست که به مانند کوهها خطا داشته باشم.

احوال آنها درباره‌ی ترس و آنچه برای آنها جاری می-

شود:

ترس بر قلبهای صالحان غلبه می‌کند و انس آن [با دنیا
را قطع می‌کند] و غمگینی در آن ایجاد می‌کند.

این چنین بوده است حال آنها در برابر ترس از الله

تعالی:

۱- مرگ بر اثر ترس از الله متعال:

قلبهای صالحان مملو از رقت و نرمی است و بزرگداشت
الله تعالی در قلبهای آنها بسیار بزرگ است. ابراهیم بن بشار
درباره‌ی علی بن فضیل گفته است: آیه‌ای که علی بن فضیل
در آن وفات نمود در سوره‌ی انعام است: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا

عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا .. ﴿[الأنعام: ۲۷]﴾ (اگر آنها را وقتی ببینی که جلوی آتش جهنم ایستاده شده‌اند و می‌گویند: ای کاش باز گردانده می‌شویم و ...) در این موضوع بود که او وفات نمود و من از کسانی بودم که برای او رحمه الله نماز جنازه خواندیم^(۱).

نهر بن حکیم گفته است: زرارة بن أوفی، قاضی بصره در مسجد بنی قشیر برای ما امامت می‌کرد، سوره‌ی مدثر را قرائت می‌نمود که به انتهای این آیه رسید: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ [المدثر: ۸] (وقتی در صور دمیده می‌شود) افتاد و وفات نمود.

ای صالح آن را تکرار کن:

ندا دهنده‌ای در محفل صالح المری ایستاد و ندا داد:
کسانی که گریه می‌کنند و مشتاق بهشت هستند، بایستند!

(۱) السیر (۴۴۶/۱).

ابوجهث ایستاد و گفت: ای صالح بخوان: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾ * أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ [الفرقان: ۲۳، ۲۴] (و ما به سراغ تمامی اعمالی که آنان انجام داده‌اند می‌رویم، سپس آن را به مانند غبار بر باد رفته می‌گردانیم) * اهل بهشت در آن روز بهترین جایگاه و نیکوترین استراحتگاه را دارند) أبو جهث گفت: آن را تکرار کن ای صالح و خواندن آیه برای او تمام نشده بود که وفات یافت.

سبب مرگ آن صالحان را خواستار هستیم.

این یکی از افرادی است که به مانند این رخداده‌ها و حوادث را دیده است و برای ما بیان داشته است. ابوطارق گفته است: سه مرد را یا مانند آنها را دیدم که در مجلس ذکر وفات یافتند. این در حالی بود که سالم بر روی پاهایشان به مجلس می‌آمدند و قسم به الله درون آنها خونِ دل وجود داشت و وقتی پند را شنیدند، قلب آنها ایستاد و مردند.

۲- کور شدن بر اثر زیاد گریه کردن:

گریه‌ی صالحان گاهی از روی رغبت به آن چیزی است که نزد الله تعالی وجود دارد و گاهی از روی ترس از وعید وی و عذابش می‌باشد.

از شدت گریه‌ی از ترسی که بر خودشان داشتند به حدی گریه می‌نمودند که سبب می‌شد تا بعضی از آنها چشماهایشان کور شود.

عبد الرحمن بن مالک بن مغول گفته است: أسید الضبی آن قدر گریه کرد تا آن که کور شد.

وقتی برای گریه کردن مورد سرزنش واقع می‌شد، گریه می‌نمود و می‌گفت: حالا وقت آرام گرفتن نمی‌باشد، چگونه آرام بگیرم در حالی که فردا خواهم مُرد؟!
علاء بن زیاد آنقدر گریه کرد که بر چشمش پرده‌ای قرار گرفت.

و پدرش آن چنان گریه کرد تا آن که کور شد^(۱).
اما عجیب است حالت عالم حافظ ابوعیسی ترمذی،
عمر بن علک درباره‌ی او گفته است: بخاری (بخاری) وفات
نمود در حالی که مثل ابوعیسی را در علم، حفظ، تقوا و زهد
جایگزین ننمود. به این امر درباره‌ی وی بنگرید:
گفته است: آن چنان گریه نمود تا کور شد و چند سالی
را در کوری زندگی نمود^(۲).

۳- غش نمودنی بر آنها واقع شد که دلیل آن ترس بود:
خالد بن خدّاش گفته است: بر عبد الله بن وهب، کتاب
أهوال يوم القيامة (تألیف خودش) را خواندم و افتاد و غش
نمود.

گفت: سخنی نگفت و بعد از چند روز وفات نمود، رحمه

(۱) السیر (۲۰۲/۴، ۲۰۳).

(۲) السیر (۲۷۳/۱۳).

الله تعالی^(۱).

همچنین گفته است: نزد وسیم بلخی می‌نشستم و او کور بود و می‌گفت: وای! برای قبر و تاریکی آن و برای سنگ لحد و تنگی آن، چه کاری انجام دهم؟! سپس از آن غمگین می‌شد.

این ضیغم بن مالک است که مادرش به او گفت: مرا این طور می‌بینی که فردای قیامت، تو را ببینم؟ فریاد برآورد و فریاد برآورد، سپس افتاد و غش نمود.

یزید رقاشی گریه می‌کرد و به اصحابش می‌گفت: «قبل از آمدن بلای بزرگ گریه کنید! امروز گریه کنید قبل از آن که فردا به گریه بیافتید! امروز گریه کنید، قبل از آن که گریه کردن سودی ندهد! بر کوتاهی در اعمال، در روزهای دنیا، گریه کنید!».»

(۱) السیر (۲۲۶/۹).

سپس گریه نمود تا آنجا که در بین جمع افتاد.
عنبره بن خواص گفته است: عتبه بن أبان به دیدار من
آمد و شبی با من شب نشینی نمود و در هنگام سحر شدیداً به
گریه افتاد.

وقتی صبح شد، به او گفتم: قلب من امشب از گریه‌ی تو
به ترس افتاد، آن برای چه بود ای برادرم؟!

گفت: «ای عنبره! روزی را یاد نمودم که به الله عزوجل
عرضه می‌شویم» سپس نزدیک بود که بیافتد، در نتیجه او را
در آغوش گرفتم و به چشمانش نگاه می‌کردم که تکان می-
خوردند، قرمزی آن شدت یافت و شروع به ضعیف شدن کرد.
او را ندا دادم: ای عتبه! ای عتبه!

با صدایی ضعیف به من جواب داد: یاد نمودن روزی که
بر الله [تعالی] عرضه می‌شویم، رسیدن به دوست داران او را از
من قطع کرده است.

سپس بی‌حال شد و از شدت گریه به حال مرگ رسید.

می گفت: ای مولای من! آیا کسی که تو را دوست می-
دارد، عذاب می فرمایی؟ و این در حالی است که تو زنده و
گرامی هستی.

گفت: دائماً مواظب او بودم تا آنجا که قسم به الله، مرا به
گریه انداخت.

این گوشه‌ای از ماجراهای آنها درباره‌ی ترس از الله
تعالی می باشد.

امید

«رجاء» (امید): همان نیکوکردن گمان بنده به
پروردگارش هنگام غلبه‌ی ترس از او می باشد.
پیشینیان هنگام مرگ از ترس سوء خاتمه آن را تبدیل
به امید می کردند.

ترس و امید دو بال می باشند که توسط آنها بنده‌ی به
سوی رضایت الله تعالی پرواز می کند. عارفان اجماع دارند که

امید بدون انجام عمل صحیح نمی‌باشد^(۱).

حال پیشینیان درباره‌ی ترس و امید، این گونه بوده است:

۱- غلبه دادن امید در سختی‌ها، مخصوصا در هنگام مرگ.

۲- غلبه دادن ترس در زمان امنیت و زندگی.

۳- یکجا جمع نمودن آن در دو حالت سابق.

یحیی بن معاذ گفته است: امید داشتم که کسی که در بین زندگان بر من لباس عافیت پوشانده است، بعد از مرگم مرا عذاب نکند و بخشش و مهربانی او را شناختم.

إلهی: اگر برای امید به رحمت آسان گیر هستم، تو با بخشش وسیعت برای گناهکاران، اهل بخشش می‌باشی.

إلهی: اگر از روی نشناختن عدالت از عذابت نمی‌ترسم و اگر از نشناختن بخشش امید به ثوابت را ندارم [مرا عفو

(۱) مدارج السالکین (۳۷/۱).

نما!].

إلهی: اگر فقط اهل اطاعت از خودت را عفو می‌نمایی، گناهکاران به سوی چه کسی پناه ببرند؟ اگر کسی جز اهل تقوای از خودت را رحمت نمی‌کنی، بدکاران از چه کسی فریادخواهی کنند؟

این سخنان از این امام زاهد، مملو از امید و آرزو نسبت به پروردگارش تعالی می‌باشد.

از امید آنها به بخشش الله تعالی، ماجرای است که برای ابو عبد الرحمن سلمی هنگام مرگش پیش آمد، نزد بعضی از مردم رفت که امیدوار بودند.

و گفت: من به پروردگارم امید دارم و من هشتاد رمضان روزه گرفته‌ام^(۱).

این سخن او امری مهم در امیدوار بودن است و آن

(۱) السیر (۲۷۱/۴).

امیدی است که همراه عمل برای الله تعالی با دوری از گناهان و امور نهی شده و با انجام اطاعتها و امور امر شده می‌باشد. اما امیدوار بودن همراه با انجام گناهان و ترک اطاعتها، همان فریب خوردن است.

آن عمل پیشینیان نبوده است و به آن امر ننموده‌اند. این قیم رحمه الله گفته است: امید سه نوع دارد، دو نوع آن ستوده هستند و یک نوع آن فریب خوردنی نکوهش شده است.

اول: مردی با نوری از طرف الله متعال از او اطاعت می‌کند و امید بثواب دارد.

دوم: مردی مرتکب گناهان می‌شود و بعد از آن توبه می‌نماید، در این حالت است که به آمرزش، عفو، نیکوکاری، بخشش، صبر و کرم الله تعالی امید دارد.

سوم: مردی است که دائماً کوتاهی می‌کند و مرتکب خطا می‌شود، ولی بدون انجام عملی به رحمت الله تعالی امید دارد،

این همان فریب خوردن است و آرزو و امید دروغین می-
باشد^(۱).

فضیل بن عیاض گفته است: آنقدر به الله [تعالی] امیدم
قوی است که اگر مرا وارد آتش جهنم کند، ناامید نمی‌شوم^(۲).
یکی از بسیار عبادت کنندگان گفته است: وقتی می‌دانم
که نزدیک است پروردگار من، مرا مورد حساب و کتاب قرار
دهد، غمگینی من از بین می‌رود، زیرا شخص کریم وقتی بنده-
اش را مورد حساب و کتاب قرار می‌دهد، به او بخشش می-
نماید.

ولی اگر شخص عمل صالح انجام دهد، برای او نزد الله
تعالی شفاعت می‌کند.

بکر بن سلیمان صواف گفته است: به نزد مالک بن انس
رفتیم و در بیماری که در آن وفات نمود قرار داشت، گفتیم:

(۱) مدارج السالکین (۲۷/۱).

(۲) السیر (۴۳۲/۸).

ای ابوعبدالله! خودت را چگونه می بینی؟

گفت: نمی دانم چه به شما بگویم؛ مگر آن که شما، فردای [قیامت] عفو الله [تعالی] را می بینید و برای شما حساب و کتابی نخواهد بود.

گفت: سپس همراه او بودیم تا آن که چشمان او را بستیم.

وقتی عبد الله بن إدريس در حال وفات بود، دختر او گریه کرد.

او گفت: گریه نکن در این خانه چهارهزار بار [قرآن] را ختم نموده ام^(۱).

محمد بن مطرف گفته است: به نزد اُبی حازم الأعرج هنگامی که در حال مرگ بود، رسیدیم و گفتیم: خودت را چگونه می یابی؟

گفت: خودم را در حالت خیر و امیدوار به الله تعالی و با

(۱) السیر (۷۴/۹).

گمان نیکو نسبت به وی می‌بینم. قسم به الله، با کسی یکسان نیستیم که صبح و شب به فکر آبادانی دنیای خویش است و به آخرت در حالی باز می‌گردد که بهره و نصیبی در آن ندارد^(۱).

زبان حال آنها سخن ابن أحمد بن عباس نمری است:

وإني لأرجو الله حتى كَأَنِّي

أرى بجميل الظن ما الله صانع

بدترین مردم کسی است که امید به الله تعالی در او وجود

ندارد.

ابن مبارک گفته است: به نزد سفیان ثوری در شب عرفة

رسیدم و او زانو زنده بود و چشمانش بی‌توجه بود، به او

گفتم: در این جمع چه کسی بدترین صفت را دارد؟

گفت: کسی که بپندارد که الله [تعالی] آنان را نمی‌آمرزد.

(۱) السیر (۹۹/۶).

محمود وراق گفته است:

ما زلت أغرق في الإساءة دائماً وتتألني بالعفو والغفران
لم تنقصني إذ أسأت وردتنی حتی کأن إساءتی إحسان
تولی الجمیل عن القبیح کأنما یرضیک منی الزور والبهتان

کسی شکی در مهربانی و شفقت پدر و مادر نسبت به
فرزندشان ندارد، ولی [باید دانست] که الله تعالی نسبت به
بنده‌اش از آنها نسبت به فرزندشان، مهربانتر است.

به همین دلیل پیشینیان اگر بین حساب و کتاب الله تعالی
یا حساب و کتاب پدر و مادرشان، یکی را انتخاب می‌کردند،
حساب و کتاب الله تعالی را برای خودشان انتخاب
می‌کردند^۱.

دلیل آن این بود که الله تعالی نسبت به بندگان مهربان
است و گناهان را می‌آمرزد و کریمی است که دارای بخشش

^۱ - ولی باید توجه داشت که پدر و مادر ما، زشتی عمل ما را به اندازه-
ی الله تعالی درک نمی‌کنند. (مترجم)

بزرگ است، در نتیجه امید داشتند تا آنچه از گناهان را که در قبل انجام داده بودند را او ببامرزد.

حماد بن سلمة گفته است: قسم به الله، اگر بین محاسبه‌ی الله تعالی و محاسبه‌ی پدرم حق انتخاب داشته باشم، محاسبه‌ی الله تعالی را انتخاب می‌نمایم؛ زیرا الله تعالی نسبت به من از پدرم مهربانتر است^(۱).

جای تعجب ندارد که اگر یکی از آنها به امید زیادی دست یابد، تا آنجا که سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه از شدت امیدش عزم خود را جمع نموده بود تا وارد بهشت شود^۲.

پسر او مصعب گفته است: سر پدرم در اتاق من بود و او در حال مرگ بود. شروع به گریه نمودم و او سرش را به سوی من بلند نمود و گفت: پسرم چه چیزی تو را به گریه

(۱) السیر (۴۴۹/۷).

^۲ - زیرا او از عشره‌ی مبشره (ده نفر بشارت داده به بهشت) بود. (مترجم)

انداخته است؟

گفتم: برای منزلت تو و نمی دانم آن چگونه خواهد بود.
گفت: گریه نکن! زیرا الله [تعالی] هرگز مرا عذاب نمی-
کند و من از اهل بهشت هستم^(۱).

شاید سعد^(۲) آن را از این سخن الله تعالی گرفته است:
﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ
هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ [النازعات: ۴۰، ۴۱] (و اما کسی که از مقام
پروردگارش بترسد و نفس را از هوای [آن] نهی کند * در
نتیجه بهشت جایگاه او خواهد بود) و در نتیجه توسط آن
بسیار امیدوار بود.

امیدی که با آن زندگی می نمودند و لحظات و اوقات
خود را با آن سپری می کردند، برای آن دلیل ها و سبب هایی
وجود داشت که آنها را از امیدواران قرار داده بود.
این ماجرا را برای شما، درباره ی عالمی بزرگ که همان

(۱) السیر (۱/۱۲۲).

سحنون رحمه الله است بیان می دارم، یحیی بن عون گفته است: همراه سحنون به نزد ابن قصار رسیدیم و او مریض بود، گفت: این اضطراب برای چیست؟

به او گفت: [از ترس] مرگ و رسیدن به نزد الله [متعال]. سحنون به او گفت: آیا تصدیق کننده‌ی پیامبران، برانگیخته شدن، حساب و کتاب، بهشت و آتش جهنم نبودی؟ [آیا تصدیق کننده‌ی این نبودی که] بهترین این امت ابوبکر رضی الله عنه و بعد از او عمر رضی الله عنه است و قرآن کلام [الله تعالی است] و مخلوق [او] نمی باشد و این که الله [تعالی] روز قیامت دیده می شود و او بر عرش استقرار دارد و این که با شمشیر بر علیه سران قیام نمی کنیم، حتی اگر ستم نمایند؟ گفت: بله و قسم به الله.

گفت: اگر دوست داری بمیر، اگر دوست داری بمیر^(۱).

(۱) السیر (۶۷/۱۲).

معتمر بن سلیمان بن طرخان گفته است: پدرم در هنگام مرگش به من گفت: ای معتمر! درباره‌ی رخصت الله تعالی با من صحبت کن تا آن که او را در حالتی ببینم که به او گمان نیکو داشته باشم.

شعیب بن حرب به مردی گفت: اگر وارد قبر شوی و اسلام همراه تو باشد، پس [بر تو] بشارت باشد^(۱).

امید آن به بخشش و رحمت او از نزد خودشان نبود و آنان را در انجام طاعات ناتوان نمی‌ساخت، هرگز این گونه نبود، بلکه به سوی اطاعت از الله تعالی و نیکی نمودن از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و امید آنها فقط بر تقدیری بود، که الله تعالی آن را نوشته است، ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: بزرگترین آیه‌ای در قرآن که به من امید می‌دهد، آیه‌ای از سوره‌ی زمر است: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا...﴾ [الزمر: ۵۳] (بگو: ای بندگان من که بر خودتان اسراف

(۱) السیر (۹۲/۱۲).

نموده‌اید، از رحمت الله...).

بدین شکل امید آنها با الله تعالی قوی بود.

أبوبکر سہزراوی گفته است: در مجلس ابوالقاسم جنید
بودم و ابن عطاء در آن حاضر بود و مردی در مجلس بود کہ
شدت ترس بر او غلبہ کردہ بود و می‌لرزید. أبو القاسم جنید
به او گفت: نترس! آن چیزی نیست مگر آن کہ چشمہ‌ای از
چشمہ‌های رحمت را می‌بینی و اگر بدکار باشی بہ احسان
کنندہ ملحق می‌شوی.

ابن عطاء گفت: تا شروع کنی؟!

جنید خشمگین شد و گفت: قسم بہ الله، از او عالمتر
نیست من می‌دانم کہ رسول الله ﷺ فرمودہ است: «يقول الله عز
وجل: سبقت رحمتی غضبی» (الله ﷻ می‌فرماید: رحمت من بر
خشم من پیشی گرفته است)؟!

ابن عطاء ساکت شد.

امام شافعی رحمه الله گفته است:

ولما قسا قلبی وضاقت مذاهبی	جعلت رجائی دون عفوک
تعاضمتنی ذنبی فلما قرنته	بعفوک ربی کان عفوک أعظما
فما زلت ذا عفو عن الذنب لم	تجود وتعفو منه وتکرما
فإن تنتقم منی فلست بآیس	ولو دخلت نفسی بجرمی
ولولاک لم یغو بایلیس عابد	فکیف وقد أغوی صفیک آدماء
وإنی لآتی الذنب أعرف قدره	وأعرف أن الله یعفو ترحما ^(۱)

حکیمی از حکیمان با پرورگارش تعالی مناجات می نمود:
إلهی: اگر به من خبر برسد که تو دعای مرا قبول
نمی فرمایی و شکوای مرا نمی شنوی، دعایم را ترک نمی کنم،
بلکه آن تر بودن زبانم است.

فقییر جر به نزد ثروتمند، کجا می رود؟

شخص با ذلت جز نزد شخص با عزت به کجا می رود؟

(۱) السیر (۷۶/۱۰).

ای پروردگارا! تو ثروتمندترین ثروتمندان و باعزت‌ترین
با عزت‌ها هستی.

ابن قیم گفته است:

لولا التعلق بالرجاء تقطعت	نفس المحب تحسراً وتمزقاً
وكذاك لولا برده بمرارة الـ	أكباد ذابت بالحجاب عرقاً
أیكون قط حلیف حب لا	برجائه لحبيبه متعلقاً
أم كلما قویت محبته له	قوى الرجاء فزاد فيه تشوماً
لولا الرجا یحدو المطی لما	بحمولها لیدیارهم نرجو اللقا

ترس و امید را یکجا جمع نمودن

صالحان برای تربیت خودشان، راهی درست را در پیش
می‌گیرند و آنها خود را بین رغبت داشتن و ترسیدن قرار می-
دهند. وقتی به سوی طاعات رو می‌کنند، با ترس از قبول شدن
آن و دیگر چیزها نزد آن می‌روند و وقتی هوای نفس آنها،

آنان را به دنبال خود می‌کشد، با ترس نزد آن می‌روند تا از الله تعالی بترسد و از عذابش هراسناک شود، سپس بعد از آن ترس، به سوی رغبت به آنچه نزد الله تعالی است، رو می‌کنند.
راز آن این است:

وقتی در آنها رغبت به فضل الله تعالی و رحمت او ادامه می‌یابد، آرام می‌گیرند و عمل را ترک می‌کنند، به همین دلیل قبل از آن، به ترس و ترسیدن روی می‌آورند.

در ادامه دادن به ترسیدن از وعیدهای الله تعالی و ترس از گرفتار شدن به مکر وی، از رحمت الله تعالی نا امید می‌گردند به همین دلیل قبل از آن، به سوی رغبت یافتن به آنچه نزد الله تعالی است از زیادی فضل و کامل بودن رحمتش روی می‌آورند.

این همان یکجا جمع نمودن ترس و امید [نسبت به الله تعالی] است.

محمد بن واسع در حالی که در حال وفات بود، گفت:

ای برادرانم آیا می‌دانید به کجا برده می‌شوم؟
قسم به الله یا به سوی آتش جهنم و یا آن که الله [تعالی]
مرا عفو می‌فرماید^(۱).

أبو عبدالله شامی گفته است: طاووس به من گفت: سوال
کن و خلاصه نما! اگر می‌خواهی آنچه را که در قرآن، تورات
و انجیل است، بدانی.

گفتم: اگر آن را به من بیاموزی از تو هیچ چیز نمی-
خواهم.

گفت: از الله [تعالی] آنچنان بترس که چیزی از او برای
تو ترسناکتر نباشد و امیدی به وی داشته باش که آن شدیدتر
از ترس از دیگران باشد و برای مردم چیزی را دوست داشته
باش، که برای خودت دوست داری^(۲).

این مطلبی بود که برای من میسر شد تا آن را درباره‌ی

(۱) السیر (۱۲۱/۶).

(۲) السیر: (۴۷/۵).

ترس بهترین افراد از الله تعالی و امید آنها به وی، بنویسم.
الله تعالی حالت آنها را به ما نیز بدهد، و بلکه بهتر از آن.
صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه.